



مروری بر کتاب تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)

روش و دیدگاه خود آورده است «به دلیل تلاش گسترده برای اختصار آن (نوشته اصلی همین کتاب) طبعاً امکان آن نبود که تمام رهیافت‌های جدید در پرتو منابع مختلفی جز سیره‌ها را عرضه کنیم، اما برای گشودن راهی به سوی یک بررسی متفاوت از تاریخ عصر نبوت (تحلیل وقایع به جای گزارش آنها) تا جایی که ممکن بود، از چهارچوب و قالب سیره‌نویسان اولیه عدول کردیم» (ص ۳).

تلاش قابل ستایش دیگر مؤلف آن است که به تطبیق و ارزیابی روایات و اخبار تاریخی با آیات قرآنی می‌پردازد که به اذعان خود «به دلیل اتکای غالب مفسران در بیان شأن نزول آیات یا اسباب‌النزول به همان سیره‌نویسان، و نیز به دلیل نامشخص بودن زمان دقیق نزول آیات و فقدان جداول کاملاً اطمینان‌بخش در این زمینه، آن قصد همه‌جا تحقق نیافت» (همانجا). مؤلف این تذکار را هم می‌دهد که «در سراسر این نوشته کوشیده شده است تا به رغم عشق و احترام نویسنده به مقام والای نبوی روش بررسی علمی تحت‌الشعاع آن ارادت قرار نگیرد، ولی اذعان می‌کنم که در لابه‌لای برخی از صفحات (درست‌تر صفحه‌ها) به جای یک مورخ بی‌طرف، یک ارادتمند مؤمن نیز بوده‌ام» (همانجا). از موارد قابل ذکر دیگری که توفیق نسبتاً خوبی مؤلف در این تألیف داشته است، کوشش به منظور «شناخت ساخت و بافت زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان در عصر مکی و خاصه در عصر مدنی» (همانجا) بوده است. مطلب مهمی که تقریباً در منابع کهن کمتر به چشم می‌خورد.

بنابر آنچه به اجمال براساس مطالب مؤلف، مندرج در پیشگفتار گذشت و نیز با مطالعه و تأمل بر مطالب و محتویات کتاب می‌توان گفت، مؤلف برای تألیف و تدوین چنین اثری کوششی مردانه و جانانه به کار بسته و رنج و زحمت بسیار برده است. در منابع و مآخذ بسیاری (با دید نقادانه) کندوکاو کرده و طرح نو و تفسیری تازه از تاریخ صدر اسلام خصوصاً عصر نبوت را به اکتفاء بینش و روش تحلیلی عرضه کرده و درافکنده است. به طور قطع تهیه و تدوین چنین اثری درباره تاریخ اسلام و خصوصاً زندگانی و شخصیت رسول خدا (ص) ارزشمند و قابل تقدیر و ستایش است.

نگارنده این سطور صرفاً با انگیزه دینی و انسانی و از سر وظیفه علمی به مطالعه و نقد کتاب دست یازیده است و به سبب ارادتی که نسبت به اهل علم و فضل در خود احساس می‌کند مواردی از کاستیها، خطاها و اشتباهات آن را - که گاه چایی است - یادآور می‌شود، تا مؤلف محترم پس از امعان نظر و تأمل در آنها آنچه را درست می‌یابد در بازنگری و چاپهای بعدی کتاب معمول دارد. لازم به ذکر است که موارد مذکور تنظیم و تفکیک موضوعی نشده و به ترتیب صفحه‌های کتاب فهرست شده است.

۱- ضرورت داشت شکل درست تلفظ اعلام لااقل در نخستین مورد استعمال مشخص می‌شد، مانند: شربه (شربه) جوف (جوف) صهید (صهید) (ص ۷)، اهور (ص ۸) تهامه (تهامه) (ص ۶) و بینونه (بینونه) (ص ۹) و سبجله (سبجله) (ص ۹۳).

● علی بیات

مؤلف محترم کتاب، نوشته خود را ثمره «بیش از دودهه مطالعه جدی و گسترده در تاریخ صدر اسلام و با اندیشه‌آرائه یک بررسی تفصیلی از سیره نبوی و حوادث عصر نبوت» می‌داند که «در سال ۱۳۶۸ پایه‌ریزی شد، اما در نهایت تقدیر آن بود که آن طرح تفصیلی اولیه فعلاً به یک بررسی فشرده محدود شود و تبدیل به کتاب حاضر گردد و اندیشه بررسی تفصیلی نخستین به زمانی دیگر موکول شود» (پیشگفتار، ۲). در ادامه می‌افزاید «در آغاز ورود به بحث اصلی کتاب، به شیوه بررسیهای علمی تاریخی، فصلی در نقد و بررسی منابع تحقیق تهیه شده بود که باز هم برای کاستن از کمیت صفحات کتاب، مصلحت در حذف آن فصل دیده شد.» (پیشگفتار، ۲).

مؤلف در پیشگفتار، از روش پژوهشی و دیدگاه و موضوعات خاصی که به آنها نظر داشته است گذرا سخن گفته است. «باور ما این است که برای تدوین دقیق تاریخ اسلام در عصر نبوی، ضمن آنکه باید به واری تمام منابع متعدد و پراکنده و در رأس آنها قرآن مجید و نهج‌البلاغه پرداخت و تاریخ زندگانی پیامبر و حوادث عصر نبوی را از لابه‌لای تمام آنها استخراج کرد و سپس به تدوین و تنظیم آنها پرداخت، باید از اتکا به گزارشهای موجود در سیره‌ها، خاصه تصب در باور و تکرار گزارشهای قابل نقادانی آنان نیز جداً احتراز جست؛ چراکه بسیاری از اطلاعات موجود در این منابع، در حالی که گاه ظاهری مطلوب دارند و به قصد و گمان مثبت نیز نوشته شده‌اند، ولی در بررسیهای علمی تزلزل‌پذیر و طبعاً به زیان تاریخ اسلام و چهره والای پیامبر اکرمند» (ص ۳). در سطر بعد برای نشان دادن



تاریخ صدر اسلام

(عصر نبوت)

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

- تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)
- دکتر غلامحسین زرگری نژاد

تاکنون کتابهای متعددی به کوشش استادان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه در موضوع تاریخ صدر اسلام و خصوصاً زندگانی رسول خدا (ص) تدارک و منتشر شده است. کتاب تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت) از دکتر غلامحسین زرگری نژاد شاید تاکنون آخرین کتاب در موضوع فوق باشد که در بهار ۱۳۷۸ ش. توسط سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) به چاپ رسیده است. هدف از تدوین این کتاب تهیه منبعی برای درس تاریخ صدر اسلام در دو واحد درسی رشته تاریخ در مقطع کارشناسی عنوان شده است.

۲- صفحه ۶ سطر ۱۶: پس از کلمه مجاور افتادگی دارد؛ زیرا مشخص نیست مجاور کجا.

۳- صفحه ۶ سطرهای ۲۳ و ۲۴: در این دو سطر آمده است «سلسله جبال سُرّاه مانع بزرگی در راه نفوذ بخار آب دریای سرخ و خلیج فارس به درون شبه جزیره است». اینکه این سلسله جبال مانع نفوذ بخار آب دریای سرخ به درون شبه جزیره است درست و منطقی است، اما اینکه مانع نفوذ بخار آب خلیج فارس به درون شبه جزیره باشد اشتباه است.

۴- صفحه ۸ سطر ۱۹: لازم است پساکوس یا اعلام جغرافیایی عرب تطبیق داده شود.

۵- صفحه ۹ سطر ۱۰: با توجه به اینکه غور و تهامه بر یک منطقه اطلاق می شود (نک: ص ۹ ذیل تهامه)، ضرورت دارد در سطر دهم این صفحه، تهامه که پس از غور آمده است داخل هلال قرار گیرد.

۶- صفحه ۱۰ سطر ۸ و ۹: ذیل عروض به نقل از یاقوت آمده است «که نجد و غور در آن قرار دارند». اما چنین می نماید که منظور یاقوت از دو واژه نجد و غور دو منطقه به همین نام در جزیره العرب نیست. زیرا عروض به تصریح یاقوت (معجم البلدان، ۱۱۲/۴) بر سرزمینهای یمامه و بحرین در شرق و شمال شرق جزیره العرب اطلاق می شود؛ حال آنکه نجد، فلات مرتفعی است که در مرکز شبه جزیره قرار دارد و غور که همان تهامه است مشتمل بر حد فاصل سلسله جبال سُرّاه و دریای سرخ در غرب شبه جزیره است. بنابراین، این دو سرزمین داخل عروض قرار ندارند و منظور یاقوت از نجد و غور مفهوم لغوی آنهاست. یعنی در عروض نواحی مرتفع و پستی قرار دارد.

۷- صفحه ۱۶ سطر ۲۳: نام عبید بن شدید اشتباه چایی است و درست آن عبید بن شریه است.

۸- صفحه ۱۶ ذیل لقمان: وجود تاریخی قبیله ای به نام لقمان متکی به مستندات تاریخی و دلایل عقلی قابل قبول نیست. از این عبارت که «با عنایت به تصریح قرآن به نام فردی خاص بانام لقمان می توان گفت که تیره ای از عاد که ریاست ایشان را لقمان عهده دار بود به نام لقمان نامیده شده اند». نمی توان گفت که ذکر نام فردی در قرآن دلالت بر آن دارد که تیره ای از قبیله عرب (عاد) به نام او (لقمان) نامیده شده اند. در قرآن نامهای بسیاری ذکر شده که نام بیشتر آنان دلالت به نام و وجود یک قبیله یا تیره و قوم انسانی نمی کند. مأخذ تاریخی نیز اطلاعات قابل توجه و روشنی درباره وجود قبیله ای به نام لقمان به دست نمی دهند.

۹- صفحه ۲۰ ذیل جُزْهُمُ أُولَى: «ایشان در روزگار حیات حضرت اسماعیل و قبل از عمالقه در مکه سکونت گزیدند، ولی توسط عمالقه از این شهر رانده شدند». مطلب فوق که از کتاب ارزشمند المفصل نقل شده است، نیاز به نقدی و بررسی دارد. زیرا این بدان معنی است که جُزْهُمُ اولی قبل از سکونت حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در درّه بطحاء اقامت داشته اند و مکه به مفهوم ابتدایی سابقه شهرنشینی و مدنیت داشته است. از سوی دیگر مؤلف خود در صفحه ۸۲ سطر ۱ و ۲ تصریح کرده است که «بنیاد جامعه و مدنیت محدود مکه با مهاجرت حضرت ابراهیم به این منطقه و

رها کردن اسماعیل و هاجر در آنجا شروع شد».

۱۰- صفحه ۲۲ سطر ۲۰: «اعراب اسماعیلی پس از سکونت و تولد اسماعیل پسر حضرت ابراهیم، در مکه پدید آمدند». درست این عبارت آن است که نوشته شود «پس از تولد و سکونت اسماعیل پسر...».

۱۱- صفحه ۴۱ سطر ۱۹: اصطلاح اقطاع استغلال به اشتباه استغلال چاپ شده است.

۱۲- صفحه ۹۷ پاراگراف سوم: ولادت حمزه بن عبدالمطلب پیش از عام الفیل نمی تواند درست باشد. زیرا او یا رسول خدا (ص) در عام الفیل زاده شد. بنابراین اگر داستان قربانی کردن یکی از فرزندان عبدالمطلب درست باشد، باید پذیرفت که قرعه زدن عبدالمطلب میان پسرانش یا تا ولادت حمزه در عام الفیل به تأخیر افتاده که حمزه نیز یکی از آنان بوده باشد، یا اینکه پیش از ولادت او، و زمانی که شمار پسرانش به ده رسیده بود انجام شده است. نکته دیگر آنکه در سطر ۱۹ همان صفحه آمده است که عبدالله کوچکترین پسر عبدالمطلب بود. چنانکه گذشت با توجه به ولادت حمزه در عام الفیل و درگذشت عبدالله در همان سال، عبدالله نمی تواند کوچکترین فرزندان ذکور عبدالمطلب باشد.

۱۳- صفحه ۹۹ سطر ماقبل آخر: کلمه «هنگام» به «پس از» تغییر یابد.

۱۴- صفحه ۱۵۷ سطر ۳: بهتر است پس از نام صحیب رومی در متن و یا در پاورقیها، این توضیح اضافه شود که صحیب اصالتاً عرب بود، اما چون در کودکی مدتی به عنوان برده در سرزمین روم زندگی کرد منسوب به رومی شد و به احتمال قوی در مدت اقامت در روم به مسیحیت گروید.

۱۵- صفحه ۱۷۷ سطرهای ۴ و ۵: در این سطرها آمده است که قوم عرب، زندگی و حیات گذشته خویش را «عصر جاهلی» و حتی «جاهلیت جهلاء» نامید. آنچه مسلم و روشن است نخست قرآن تاریخ گذشته عرب را جاهلیت نامید و نه خود اعراب.

۱۶- صفحه ۱۸۱ سطر ۱۵: ابوطالب عمومی تنی پیامبر (ص) بود که به اشتباه عمومی چاپ شده است.

۱۷- صفحه ۲۰۵ سطر ۲۲: لازم است پس از عبارت «هیچکدام از حنفاء به آن حضرت ایمان نیاوردند...» نوشته شود: جز عبیدالله بن جهش که او هم پس از هجرت به حبشه به مسیحیت گروید.

۱۸- صفحه ۲۱۹ سطر ۱۱: پس از لوحی را... این عبارت افزوده شود: «که ما از درک حقیقت آن عاجزیم».

۱۹- صفحه ۲۲۳ سطرهای ۳، ۷، ۱۴: وصف حالات روحی پیامبر (ص)، هنگام نخستین ارتباط با مبدأ وحی، با واژههایی چون اضطراب و ترس دقیق و رسا نیست؛ زیرا چنین وصفی از زبان خود آن حضرت یا علی (ع) بیان نشده است و مبتنی بر روایات کسانی است که نه در آن لحظه کنار پیامبر (ص) حضور داشته اند و نه قادر به درک حالات روحی آن حضرت بوده اند.

۲۰- صفحه ۲۲۸ سطر ۱۴: بهتر است پس از عبارت «احتمال زیادی وجود دارد که بعدها بر اثر...» اضافه شود: «تجدید رقابتهای قبیله ای و خاندانی» و بروز تعصبات فرقه ای... سعی داشتند مقام علی (ع) را در

قبول دعوت حضرت رسول پنهان بدارند.

۲۱- صفحه ۲۲۹ دو سطر آخر پاورقی شماره ۱: مؤلف آورده است: «برای آنکه خوانندگان محترم بتوانند مطالعه تطبیقی قبیله شناختی سریعی را بر روی نخستین مؤمنان داشته باشند، با استفاده از کتب انسباب ابن کلی و ابن حزم، نام قبیله و عشیره هر فرد را نیز داخل پرانتز گذاشته ایم». اما از نام قبیله و عشیره آنان در داخل پرانتز جز در دو مورد ذکر نشده است.

۲۲- صفحه ۲۳۰: نام عایشه در ردیف ۱۷، در زمره نخستین مؤمنان آمده است؛ حال آنکه عایشه در آن زمان (سه سال دعوت پنهانی) هنوز زاده نشده بود و پس از سال سوم بعثت به دنیا آمده بود.

۲۳- صفحه ۲۳۲: موضوع انقطاع وحی. این موضوع اساساً نیاز به بررسی و نقد دقیق و جدی دارد. اولاً مفسران، متکلمان و روایان و اندیشمندان علوم قرآنی تاکنون دلیل یا دلایلی عقلی بر فلسفه و ضرورت آن اقامه نکرده اند و ثانیاً انقطاع وحی به این مفهوم خاص جز وقفه در انجام رسالت پیامبر (ص) نمی تواند باشد.

۲۴- صفحه ۲۳۶ سطر ۱۵: دقیق تر آن است که ابوذر غفاری تا پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه میان قبیله خویش در بادیه ماند نه تا زمان هجرت پیامبر (ص) به مدینه.

۲۵- صفحه ۲۳۷ سطر ۱۵: پس از عبارت «علاوه بر اقامه نمازهای واجب...» این عبارت افزوده شود «که در آن زمان دو رکعتی بود».

۲۶- صفحه ۲۳۷ سطر ۲۱: به جای کلمه اجتماعی، کلمه قبیله ای دقیق تر است.

۲۷- صفحه ۲۳۹ سطر ۸: در پی انذار عشیره و سخنان پیامبر (ص) در دعوت آنان آمده است که تنها علی (ع) دعوت پیامبر (ص) را اجابت کرد. سپس براساس انذار عشیره و حدیث یوم الدار، مؤلف محترم از سطر ۱۹ به بعد چنین نتیجه گیری کرده است که «محتوای حدیث یوم الدار که گفتیم فریقین آن را نقل کرده اند، گذشته از تثبیت جانشینی و امامت علی (ع)، حاوی این معنی نیز هست که تا آغاز دوره دعوت علنی جز علی (ع)، هیچکدام از بنی عبدالمطلب، حتی حمزه و ابوطالب نیز به حضرت رسول ایمان نیاورده بودند و اسلام ایشان قطعاً بعد از سال سوم بعثت روی داده است». در مطالب فوق نکات زیر قابل تأمل جدی است: اولاً مگر علی (ع) بر اساس روایات و اخبار متواتر شیعه و سنی نخستین مردی نبود که به پیامبر (ص) ایمان آورد پس علت و سبب این دعوت چه بوده است؟ به نظر می رسد که در انذار خویشاوندان صرفاً غرض دعوت نزدیکان به ایمان نبود بلکه علاوه بر آن، آشکار ساختن ایمان غرض اصلی دیگر بوده است، که چنین اقدامی نه تنها اجابت دوباره دعوت پیامبر (ص) از سوی علی (ع) را توجیه می کند، بلکه بیانگر آن است که چنین اقدامی شجاعت و شهامت روحی و الایبی را می طلبد. زیرا پیامد آن انکار آشکار بت پرستی و بتها و سنتهای غلط نیاکان بود و خواهناخواه واکنش تند قریش را در برداشت. به رغم این، علی (ع) ایمان خود را آشکار ساخت.

بنابراین او را دو فضیلت خاص است. یکی به عنوان نخستین ایمان آورنده به پیامبر(ص) و دیگری نخستین آشکارکننده ایمان. ثانیاً از اینها تنها علی(ع) در انداز عشیره، دعوت پیامبر(ص) را اجابت کرد، نمی توان به طور قطع نتیجه گرفت که پس تا آغاز دوره دعوت علنی جز علی(ع) هیچکدام از بنی عبدالمطلب حتی حمزه، ابوطالب و جعفر بن ابی طالب به حضرت رسول (ص) ایمان نیاورده بودند. طبق روایات مسلم است که حمزه تا سال پنجم بعثت به دعوت پیامبر(ص) نگروید. اما نام جعفر در شماره ۳۶ فهرست اسامی نخستین مؤمنان (ص ۲۳۰) به چشم می خورد. درباره ایمان ابوطالب نیز خواه پیش از آشکار شدن دعوت و خواه پس از آن تا زمان درگذشت وی بنا بر اسناد و مدارک صریح و مستند تاریخی نمی توان سخن گفت. ایمان او بیشتر براساس شاهد و قرائن عقلی قابل اثبات است. از این رو هیچ منافاتی ندارد که بگوییم مردانی از بنی عبدالمطلب چون ابوطالب و جعفر تا پیش از انداز عشیره ایمان آورده بودند و در آن مجلس نیز حضور داشتند؛ اما از اخلاص و صداقت و ایمان کاملی چون علی(ع) برخوردار نبودند که از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در راه خدا هراسی نداشت.

۲۸- صفحه ۲۴۲: بهتر است در ادامه محور اول این عبارت نیز افزوده شود: «و سنتهای غلط نیاکان».

۲۹- صفحه ۲۵۱ سطر ۳: در این سطر آمده است که پیامبر(ص) «اندوهگین و گریان عمو (ابوطالب) را ترک کرد». به نظر می رسد که واژه گریان نمی تواند در بیان شخصیت و واکنش پیامبر (ص) درست باشد.

۳۰- صفحه ۲۵۱ سطر ۱۸ و صفحه ۲۵۲ سطر ماقبل آخر: شکل تلفظ مغیره (اسم فاعل از باب افعال) درست است نه مَغیره.

۳۱- صفحه ۲۵۲ سطر ۱۹: کلمه الاید در آیه ۱۷ سوره ص به اشتباه الایه چاپ شده است.

۳۲- صفحه ۲۵۴: به نظر می رسد که شیوه تطمیع باید پیش از سیاست استهزاء (ص ۲۵۱) و تهمت (ص ۲۵۳) از سوی مشرکان در مواجهه با پیامبر(ص) اعمال شده باشد. زیرا روشهای برخورد قاعدتاً از روشهای ملایمتر به روشهای خصمانه تر جریان می پذیرد و نه برعکس.

۳۳- صفحه ۲۶۲ سطر ۱۶: به جای سوره اعراف باید سوره کهف نوشته شود.

۳۴- صفحه ۲۶۴ سطر ۲۶ و ۲۷: مأخذ گزارش پرسش یهودیان از حضرت علی(ع) درباره تعداد اصحاب کهف ذکر نشده است.

۳۵- صفحه ۲۹۲ سطر ۲۳: مأخذ گزارش نقل شده از محمد بن عمر واقدی ذکر نشده است.

۳۶- صفحه ۳۰۷ سطر ۲۳ و صفحه ۳۰۸ سطر آخر: ضبط نام ابن تیهان در مأخذ دیگر تیهان نیز آمده است.

۳۷- صفحه ۳۱۳ پاراگراف چهارم: توصیف تحول فکری مهاجران، از مکه به مدینه، با این عبارت که «مهاجران مکه... در هجرت خود بود که هم تا اوج قله کمال شتافتند و هم توانستند... در حالی که از تمام سنتها روی بر تافته بودند...» تا اندازه زیادی مبالغه آمیز است. زیرا همه مهاجران جز تنی انگشت شمار

ن توانستند تا اوج قله کمال بشتابند و نیز جز آن چند تن نتوانستند از تمام سنتها روی برتابند. رویدادهای پس از رحلت پیامبر (ص) گویا ترین شاهد بر این مدعا است (همچنین به عبارات مؤلف محترم در صفحه ۳۴۰، پاراگراف آخر همین کتاب مراجعه شود).

۳۸- صفحه ۳۱۷: بهتر آن بود که نام همراهان پیامبر(ص) در زمان هجرت از مکه به مدینه ذکر می شد.

۳۹- صفحه ۳۲۷ سطر آخر: کلمه تحذیر به اشتباه تحذیر چاپ شده است.

۴۰- صفحه ۳۳۴ سطر آخر و صفحه ۳۳۵ سطر اول: در این دو سطر میخوانیم که: «اوس و خزرج پس از استقرار در یثرب نه تنها بر خلاف سایر شهرنشینان حجاز، در درون شهر، بدوی باقی ماندند، بلکه...» از مطلب فوق چنین استنباط می شود که دیگر شهرنشینان حجاز، چون مکیها و طائفیها بدوی باقی نماندند و به مرحله شهرنشینی به مفهوم حقیقی کلمه نائل آمدند. حال آنکه حتی مکیها و طائفیها هم از فرهنگ حیات بدوی به طور کامل جدا نشدند و در وضعیتی میان بدویت و مدنیت زندگی می کردند.

۴۱- صفحه ۳۳۶ سطر ۳: مؤلف محترم نوشته است که «مردم یثرب پس از خاتمه جنگهای بُعات به قصد یاری گرفتن از مکیان و انتخاب امیری از مکه برای یثرب، نمایندگان خود را نزد قریش فرستادند». اولاً ضرورت داشت مأخذ مطلب فوق ذکر می شد. ثانیاً در بیشتر مأخذ ذکر شده است که نمایندگان یثرب پیش از جنگ (و نه جنگهای) بُعات برای یاری گرفتن از قریش به مکه رفتند و نه پس از جنگ بُعات. ثالثاً در مأخذ آمده است که نمایندگان یثربییها برای اخذ کمک نظامی نزد قریش رفتند و نه انتخاب امیری از مکه. زیرا اساساً انتخاب امیری از قبیله‌ای برای قبیله‌ای یا قبیله‌های دیگر با فرهنگ و حیات سیاسی قبیله‌ای همخوانی و مطابقت ندارد.

۴۲- صفحه ۳۴۲ سطرهای ۲۶ تا ۲۸: مفهوم این عبارت که «یهود یثرب... نیک می دانستند که اتخاذ هرگونه سیاست تضاد و درگیری با مسلمین، اولاً مشرکین مکه را که علائق جدی خانوادگی با انصار دارند به دشمنی با آنان خواهد کشاند، ثانیاً...» روشن نیست. بنا بر همان عقلانیت تاریخی که مؤلف محترم بر آن بارها تأکید می کند کدام علائق جدی خانوادگی میان مشرکین مکه و مهاجرین وجود داشت نه میان آنان و انصار.

۴۳- صفحه ۳۵۲ سطرهای ۳ و ۴: شمار یکهزار و پانصد یا هفتصد تن مسلمانان مذکور در صفحه فوق آیا تنها شامل مردان می شد یا زنان و کودکان را هم در بر می گرفت؟ بنا بر قرائن تاریخی چون شمار مسلمانان در غزوه بدر که ۳۱۳ تن بودند می توان گفت به احتمال رقم یکهزار و پانصد تن همه مسلمانان اعم از زن و مرد و کودک و رقم هفتصد تن آمار مردان بوده است و بدین سان جمع میان دو روایت می شود.

۴۴- صفحه ۳۶۳ سطر ۱۴: در آیه «فریضة من الله والله علیم حکیم» (توبه، ۶۰) علیم به اشتباه علیهم چاپ شده است.

۴۵- صفحه ۳۶۸ پاراگراف دوم: علاوه بر تحریک بدویان حجاز توسط قریشها، مکاتباتی نیز برخی سران قریش چون ابوسفیان با مشرکان مدینه داشتند و آنان را بر ضد مسلمانان تحریک می کردند (نک، محمد حمیدالله، الوثائق: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول).

۴۶- صفحه ۳۷۶ سطر ۱۸: در این سطر نام مکان دُفْران با ذال مفتوح و فاء ساکن ضبط شده در صفحه بعد سطر ۲۰ با ذال مفتوح و فاء مکسور (دُفْران).

۴۷- صفحه ۳۷۷ پاراگراف سوم: اینکه مسلمانان مدتها پیش از حرکت به سوی بدر از رویارویی با یکی از دو طایفه (کاروان یا سپاه قریش آگاهی یافته بودند) مشروط به آن است که آیات سوره انفال در ارتباط با جنگ بدر پیش از خروج آنان از مدینه نازل شده باشد. حال آنکه در مأخذی چون مغازه‌ی واقدی (۹۸/۱)، ترجمه مهدوی دامغانی) است که در حین حرکت سپاه اسلام به سوی بدر آیات مربوط و از جمله آیه ۷ سوره انفال «و اذ یعدکم الله احدى المطائفتین...» نازل شد نه مدتها پیش از حرکت به سوی بدر.

ناسازگاری میان دو گزارش واقدی، مذکور در صفحه ۳۷۸ پاراگراف آخر و پاراگراف اول صفحه ۳۷۹ بدین سان قابل رفع است که روز چهارشنبه پانزدهم رمضان در رُوحاء برای پیامبر(ص) مسلم شد که کاروان قریش گریخته و سپاه مکه در راه است.

۴۸- صفحه ۳۸۰ پاراگراف آخر: در نبرد تن به تن، حمزه با عتبه و عبیده بن حارث با شیبه درگیر شدند و نه برعکس (نک: واقدی، مغازی ۳۸۰/۱، ترجمه مهدوی دامغانی).

۴۹- ۳۹۱ سطر ۲۵: مؤلف محترم در تعریف سنت حُمی چنین آورده است که «برخی از مراتع، آبها و نظایر آن در قالب قواعد و سنتهایی همچون در مالکیت قبیله قرار داشت». چنین تعریف و توصیفی درست نمی نماید. سنت حُمی آن بود که بعضی مراتع یا آبها و... در مالکیت و حوزه بهره‌برداری سران و شیوخ قبیله‌ها قرار داشت و نه قبیله.

۵۰- صفحه ۳۹۳ سطر سوم، بنا به گزارشی ارقام بن ابی ارقم شمیری از غنایم جنگ بدر را از پیامبر(ص) درخواست کرد. اما در سطر چهارم و در ادامه عبارات فوق به جای نام ارقم، نام زید ذکر شده است. این تعارض نیاز به بررسی دارد.

۵۱- صفحه ۳۹۵ پاراگراف پنجم: مأخذ مطلبی که از علامه طباطبائی نقل شده، ذکر نشده است.

۵۲- صفحه ۳۹۹ سطر ۲۴: شکل تلفظ حیّ بن أخطب درست است نه أخطب.

۵۳- صفحه ۴۰۱: لازم بود اشاره‌ای هر چند کوتاه به نقش و شهادت حمزه سیدالشهدا در غزوه احد می شد.

۵۴- صفحه ۴۰۱ سطر ۷: تلفظ غزوه بخران به شکل مذکور است.

۵۵- صفحه ۴۰۲ سطر ۷ و ۸: ذیل غزوه احد آمده است «در مقایسه با یک سال پیش (غزوه بدر) که هر بیست نفر از آنان (مسلمانان) در مقابل دویست نفر می جنگیدند». اما در اخبار مربوط به غزوه بدر (ص ۳۸۱) خواندیم که هر صد نفر از مسلمانان موظف شده بودند تا در مقابل دویست نفر از مشرکان بجنگند. یعنی

جامعه‌سازی قرآنی

● محمدصفر جبرئیلی

● جامعه‌سازی قرآنی - مقالات -

● محمدرضا حکیمی

● تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

● چاپ اول: ۱۳۷۸

● بهاء: ۷۲۰۰ ریال

این کتاب هجدهمین اثر استاد می‌باشد. اما برخلاف آثار گذشته، در برگزیده چند مقاله نسبتاً بلند است که مولف محترم به مناسبت‌های مختلف نوشته‌اند و بعضی نیز در گذشته به چاپ رسیده‌است.

کتاب دارای شش مقاله و در پنج بخش تنظیم شده است. استاد، خط مشی کلی آنها را چنین بیان می‌کند: این مقاله‌ها جوهر انقلابی دارند و ماهیت تکلیفی، یعنی اینجانب نوشتن اینگونه مطالب و نشر اینگونه تعالیم الهی و دینی را تکلیف می‌دانم. (ص ۲۱) ایشان معتقدند که در رأس همه تکالیف به چند چیز باید بیشترین توجه را داشت.

۱. حفظ اعتقادات توده. ۲. پاسداری نسل جوان ۳. نجات انسان مستضعف (ص ۲۱)

مقاله اول: نماز - عدالت دو نشانه جامعه قرآنی. در مقدمه این مقاله ضمن بیان اینکه هر چند در اصطلاح، جامعه به اقسامی تقسیم شده‌است که جامعه فاسد را نیز در خود جای می‌دهد؛ اما می‌گویند: جامعه به معنی راستین آن که همان جمع زیستی است که بستر هر گونه رشد انسانی در آن فراهم باشد. به این امر تصریح می‌کنند که یک جامعه فاسد به واقع جامعه نیست، (بلکه) جایی شلوغ و پراز دحام است. و لذا اطلاق جامعه را بر آن صحیح نمی‌دانند هر چند می‌گویند بر حسب اصطلاح این اطلاق درست است چنانکه فارابی نیز چنین اطلاق کرده و چندین جامعه تصور کرده است (ص ۳۱ و ۳۳)

ایشان معتقدند که در جامعه انسانی (به معنای راستین آن) باید حوزه زیست انسان به صورتی که در آن برای همه افراد موانع رشد مفقود و مقتضیات آن موجود باشد، فراهم گردد.

تصریح می‌کند که مهمترین کتاب برای ساختن آن جامعه با نظر به همه ابعاد آن قرآن کریم است چرا که در آن کتاب مقدس علاوه بر مؤمنان، «ناس» یعنی مردم را نیز همواره مورد خطاب قرار داده است و این چگونگی شالوده اصلی جامعه‌سازی است نه گروه‌سازی. (ص ۳۳) جامعه‌ای را قرآنی می‌دانند که همه شوون آن منطبق با قرآن کریم و در خط اهداف قرآنی و طبق قرآن و سنت ساخته شده باشد (ص ۳۴).

سپس می‌افزاید که جامعه قرآنی، یعنی جامعه‌ای که بر مبنای و اصول جامعه‌سازی قرآنی تشکیل

مسلمین، برادر مادری‌اش کلدۀ بن حنبل...».

۶۹- صفحه ۵۳۳ سطر ۱۶: در این سطر می‌خوانیم که «به دستور پیامبر(ص) مقرر شد تا خانه ابوسفیان محل امن اعلام شود». لازم به ذکر است که رسول خدا(ص) علاوه بر خانه ابوسفیان خانه مردم مکه و مسجد الحرام را نیز محل امن اعلام کرد (به منابع مستقل و غیرمستقل سبیه مراجعه شود). بنابراین، امتیازی خاص برای ابوسفیان نبود.

۷۰- صفحه ۵۳۵: پس از فتح مکه و سرنگونی بتها، ذکر این سخن رسول خدا(ص) ضرورت تام دارد که به قریش فرمود: «إذهبوا أنتم الطلقاء»؛ زیرا با این بیان و عبارت، پیامبر(ص) جریان فکری - سیاسی وابسته به فرهنگ اشرافی قبیله‌ای عصر جاهلی را که شکست خورده و به زانو درآمده بود طلقاً نامید. و همین طلقاً بودند که پس از رحلت پیامبر(ص) و حتی پیش از رحلت آن حضرت درصدد برآمدند تا با تمهیدات و حرکتی خزنه بتوانند موقعیت گذشته خود را تجدید کنند. و سرانجام با تغلب معاویه در سال چهل و یکم هجری بر مسند خلافت توانستند به این هدف خود نائل آیند. در سخنان و موضع‌گیریهای امام علی(ع) و امام حسین(ع) و حضرت زینب(س) و دیگر صحابه پیامبر(ص) و ائمه(ع) به طلقاً به عنوان جریانی خطرناک برای اسلام و مسلمانان تصریح شده است.

۷۱- صفحه ۵۳۸ سطر ۸: لازم است جهت رعایت دقت در رویدادها کلمه مضمونه پس از واژه عاریه نوشته شود. زیرا پیامبر(ص) به شرط عاریه مضمونه از صفوان بن امیه صدرزه و دیگر تجهیزات جنگی را گرفت.

۷۲- صفحه ۵۴۰: در جریان جنگ طائف اشاره به حدیث خالص النعل ضرورت داشت.

۷۳- صفحه ۵۴۱ سطر ۱: شکل و تلفظ چغرانه درست است نه چغزانه

۷۴- صفحه ۵۴۱ سطر ۱۶: فزاره تلفظ درست است نه فزاره.

۷۵- صفحه ۵۴۲ سطر ۷ و ۸: ذکر مأخذ بعضی گزارشها که دلالت بر آن دارد سهم مؤلفه القلوب از خمس غنایم پرداخت شد، بسیار سودمند است.

۷۶- صفحه ۵۴۲ سطر ۱۴: جعیل بن سراقه است نه سراقه.

۷۷- صفحه ۵۴۵ تا ۵۴۷: در جریان غزوه تبوک اشاره به دو رخداد مهم ضروری است. یکی داستان مسجد ضبرار و دیگری توطئه عقبه ارسنی که منافقان می‌خواستند شتر پیامبر(ص) را از گردن ارسنی رم دهند و به دره افکنند.

۷۸- صفحه ۵۵۳ سطر ۷: کلمه «ما» باید پس از «آگاهی» قرار گیرد نه پیش از آن.

۷۹- صفحه ۵۵۷ سطر ۱۴ سقیفه با سین درست است و با حرف تاء اشتباه چایی.

۸۰- صفحه ۵۸۰ تا ۵۸۲: در این پاورقی آمده است که ابن اثیر این احلاف را بعد از واقعه فیل دانسته است و داخل هلال به دو کتاب البدایة و النهایه و سیره ابن کثیر ارجاع داده شده است. پس به طور قطع ابن اثیر مذکور اشتباه و درست ابن کثیر است.

نسبت در غزوه بدر یک به دو بوده است نه یک به ده. ۵۶- صفحه ۴۲۰: مأخذ سخن رسول خدا(ص) در دو سطر اول ذکر نشده است.

۵۷- صفحه ۴۲۰: مأخذ سخن رسول خدا(ص) خطاب به علی(ع) در پایان پاراگراف دوم ذکر نشده است.

۵۸- صفحه ۴۲۰ پاراگراف آخر: ضرورت داشت مأخذ این مطلب که پیامبر(ص) علی(ع) را به تعقیب سپاه قریش گسیل داشت ذکر می‌شد.

۵۹- صفحه ۴۲۶ سطر ۱۸: نام نوعی از بهترین خرما می‌باشد و عَجْجُوه اشتباه چاپی است.

۶۰- صفحه ۴۴۸ سطر ۱۸: تلفظ درست اُذْرعَات است نه اُذْرعَات.

۶۱- صفحه ۴۴۹ سطر ۱۵: جز پیشنهاد سلمان برای حفر خندق بنا به روایتی از واقدی، حفر خندق را نخست پیامبر(ص) پیشنهاد کرد. ذکر و بررسی این مطلب سودمند است (نک: مغازی، ۲/۳۳۳، ترجمه مهدوی دامغانی).

۶۲- صفحه ۴۴۹ سطر ۲۲: تلفظ درست کوه سَلْع است نه سَلْع (نک: یاقوت، معجم البلدان).

۶۳- صفحه ۴۵۳: ذکر این عبارت از رسول خدا(ص) در پایان غزوه خندق به منظور تعیین برنامه‌ها و اهداف استراتژیکی مسلمانان ضروری است که فرمود: اَلانَ نَفْزُوهُم وَلَا يَغْزُونا» یعنی از این پس ما به جنگ آنان خواهیم رفت و آنان به جنگ ما نخواهند آمد.

۶۴- صفحه ۴۶۱ سطر ۱۲: زُهْری تلفظ درست است نه زُهْری.

۶۵- صفحه ۴۹۷ سطر ۶: تلفظ اَفْرَع بن حابس درست است نه اَفْرُع.

۶۶- صفحه ۴۸۸: در جدول سرایا و غزوات این صفحه زمان وقوع غزوه بنی‌المصطلق شعبان سال ششم و به روایتی شعبان سال چهارم آمده است. اما در جدول صفحه ۴۱۵ زمان وقوع آن دوشنبه، دوم شعبان سال پنجم ثبت شده است. بنابراین در تعیین زمان وقوع این غزوه اختلاف زیاد است.

۶۷- صفحه ۵۱۳ پاراگراف سوم: در این پاراگراف از مهاجرت ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط سخن رفته است و اینکه دو برادرش عماره و ولید نزد پیامبر(ص) به مدینه آمدند و خواهان استرداد وی شدند. حال آنکه در صفحه ۴۹۸ آمده است که ولید بن عقبه بن ابی معیط در مدینه سکونت داشته و به عنوان نماینده دولت برای گرفتن زکات به سوی بنی‌المصطلق اعزام شد. اگر زمان وقوع غزوه بنی‌المصطلق را حداکثر شعبان سال ششم بدانیم و سفر حدیبیه را ذی‌قعدة همان سال، چگونه می‌توان گفت ولید پس از حدیبیه هنوز بر شرک باقی بوده و برای بازگرداندن خواهرش به مدینه رفته بوده است در حالی که پیش از آن مسلمان شده و در مدینه اقامت گزیده و به عنوان مأمور گردآوری زکات نزد بنی‌المصطلق فرستاده شده بوده است؟

۶۸- صفحه ۵۲۹ سطر ۲۶: کَلْدَةُ بن حنبل برادر مادری صفوان بن امیه بود. بنابراین لازم است عبارت چنین اصلاح شود که: «...پس از شکست و فرار